

مروری بر حقوق زن و مرد

از نظر اسلام و ملل و نحل

اثر: دکتر سید هاشم بطحایی

استادیار دانشگاه تهران

(از ص ۳۰۹ تا ۳۳۲)

چکیده:

موقعیت زن از دیدگاه ملل و نحل موضوعی است که از دیر زمان مورد توجه پژوهش‌گران و محققین بوده است. نظر بسیاری از شعراء و فلاسفه غرب و روانشناسان در باره زن منفی بوده است و برخی او را از حد و موقعیت انسانی نیز ساقط دانسته‌اند که ما نظرات و دیدگاههای آنها را عیناً با ذکر اشعار و آثار آنان به تصویر کشیده‌ایم و نیز موقعیت او را در میان ملل شرق و غرب عالم و عکس‌العملی که آنها در برابر جنس‌انثا داشته و رفتار نا‌هنجار بسیاری از قبائل و عشایر که تمامی آنها نشانه بغض و کینه مردان نسبت به زنان بوده، مورد بحث و بررسی قرار داده‌ایم و در این تحقیق سعی شده است علت این بدبینی و رفتار نا‌هنجار مشخص شود که این بدبینی یا به خود جنس‌انثا ارتباط دارد، یا به عزت‌طلبی نابجای مردان مربوط است و یا قوانینی قومی و ملّی ملل چنین تبعیض را تجویز کرده است، هر چه که باشد اسلام با چنان تبعیضی مبارزه کرده و موقعیت جنس‌انثا را به موازی جنس ذکور محترم و باکرامت دانسته است و از زن و مرد به عنوان دو انسان ذی حق خواسته که حقوق یکدیگر را با احترام متقابل در تمام شؤون زندگی رعایت نمایند.

واژه‌های کلیدی: زن، جامعه، حقوق.

مقدمه

یکی از مسائلی که در دیر زمان در میان ملل و نحل مختلف جهان در طول و عرض آن مورد بحث و گفتگو بوده است، مسئله موقعیت زن در خانه و خانواده و جامعه است؛ این مسئله هم از نظر علمی و نظری با دیدگاههای متفاوتی مواجه بوده است و هم از نظر عملی و رفتاری، فلاسفه دید خاصی در باره آن داشته‌اند، شعرا و ادبا با دید ویژه‌ای به آن نگریسته‌اند، روانشناسان و جامعه‌شناسان هم از زاویه دیگری به آن توجه نموده‌اند و ملل و نحل رایج عالم نیز با کردار و پندار مخصوصی به آن برخورد نموده‌اند که در خلال بحث به آنها اشاره خواهد شد؛ اما قبل از ورود به اصل بحث، لازم است موقعیت زن و مرد را که دو رکن اساسی خانواده محسوب می‌شوند، در قالب یک مثال ادبی با روش رئالیسمی مشخص نمائیم، آنگاه بر این اساس صحت و سقم دیدگاهها و نظرها را مورد ملاحظه قرار دهیم.

نقش فاعل و مفعول در قضیه

یکی از شاهکارهای ادبیات، قضیه فعل و فاعل و مفعول است؛ فعل یعنی کار و اثر و رویدادی که پدید می‌آید و انجام می‌شود، فاعل یعنی کننده کار و انجام دهنده آن و مفعول یعنی جلوه‌گاه کار و محل تبلور آن، فی‌المثل در قضیه: «عَلِمَ زَيْدٌ الْكِتَابَ» عَلِمَ فعل و زید فاعل و کتاب مفعول یعنی تجلی‌گاه علم و دانائی است؛ بدیهی است که اگر کتاب نباشد، دانائی برای زید تحقق نمی‌یابد، بنابراین در تحقق قضیه همانطور که فاعل نقش آفریدگاری دارد مفعول نیز به موازات آن نقش تبلوری و تجلی‌گاهی دارد، با این حساب فاعل و مفعول در تحقق قضیه هر کدام نقش $\frac{1}{2}$ را ایفاء می‌کنند و هیچکدام بدون دیگری منشأ اثر نخواهند بود.

این طرح در تمام مقوله‌هایی که طرفین آن جنبه اضافی دارند، قابل تصویر است از جمله مقوله زوجیت و قضیه نکاح است در قضیه نکاح، مرد به عنوان فاعل و زن به عنوان مفعول مطرح می‌باشد.

بدیهی است که تحقق قضیه زوجیت و منشاء اثر شدن آن مرهون وجود فاعل و مفعول یعنی زوج و زوجه است و هر کدام حقیقتاً جایگاه خاص خود را دارد و بدون او قضیه محقق نمی‌شود با این وجود همانطور که اشاره شد، موقعیت زن از دیدگاه جامعه و ملل، نازلتر از موقعیت مرد تلقی شده است.

نظر فلاسفه درباره موقعیت اجتماعی زن

فلاسفه یونان و غرب نظر مساعدی درباره زن ندارند.

شوینهاور

شوینهاور می‌گوید: احترام به زنان نتیجه دین مسیح و حساسیت ملت آلمان و یکی از موجبات پیدایش رمانتیسم است که احساس و غریزه و اراده را بالاتر از هوش و ذهن قرار داده است؛ مردم آسیا بهتر دریافته‌اند و آشکارا فروتر بودن مقام زن را تأکید و تصریح کرده‌اند.

اگر قوانین زنان را در حقوق، همپایه مردان بدانند باید به آنها ذهن و عقل مردان را نیز بدهد؛ باز آسیائیان در قوانین ازدواج از اروپائیان بهتر قدم برداشته‌اند و تعدد زوجات را امری عادی و قانونی دانسته‌اند؛ این امر در میان ما تحت پرده الفاظ و عبارات دیگر بیشتر مرسوم است، در کجای دنیا فقط به یک زن اکتفا کرده‌اند، چقدر اعطای تملک به زنان پوچ و بیهوده است؛ به نام زنان به جز عده معدودی اسیر هوی و هوسند. زیرا فقط حال را می‌بینند و مهمترین کار خارجی آنان تماشای مغازه‌ها است؛ به عقیده زنان وظیفه مردان تحصیل پول است و وظیفه آنها خرج آنست، این است نظریه آنان در باره اصل تقسیم کار؛ بنابر این من معتقدم که نباید به زنان حتی اجازه خرج و خرید اشیاء مربوط به خودشان را داد بلکه این کار باید تحت مراقبت مردان از قبیل پدر، شوهر و پسر و یا دولت انجام شود؛ همچنانکه در هندوستان معمول است و نباید اموالی را که خود کسب نکرده‌اند، در اختیار داشته باشند. شاید شهوت‌رانی و هوی و هوس زنان درباره لوثی سیزدهم بود که موجب شیوع رشوه و فساد دستگاه حکومت گردید و در دوره انقلاب به اوج خود رسید؛

هر چه با زنان کمتر سر و کار داشته باشیم بهتر است؛ زنان حتی سر لازم و ناگزیر نیز نیستند، زندگی بدون زنان هم راحت تر است و هم مردان باید بهتر دمی را که در زیر زیبایی زنان نهفته است، ببینند، تا میل تولید مثل در آنان خاموش گردد. (تاریخ فلسفه ویل دورانت - ترجمه عباس زریاب خونی، ص ۲۸۶).

نیچه آلمانی

نیچه آلمانی نیز مانند شوپنهاور، مرتبه زن را نازلتر از مرد می داند و می گوید: برابری زن و مرد غیر ممکن است، زیرا میان این دو نزاع ابدی بر پا است؛ در این نزاع پیروزی و آشتی ممکن نیست آشتی وقتی صورت پذیر است که یکی اطاعت دیگری را گردن نهد؛ کوشش در برابری زن و مرد خطرناک است؛ زیرا زن از برابری خرسند نیست؛ اگر مرد، مرد باشد زن اطاعت و فرمانبری را بهتر دوست دارد؛ علاوه بر این کمال و خوشبختی زن در مادری است؛ مرد را باید برای جنگ بار آورد و زن را برای آسایش خاطر جنگجو، غیر از این هر چه باشد بیهوده است. (تاریخ فلسفه ویل دورانت - ترجمه عباس زریاب خونی، ص ۳۵۵).

توماس فرانسوی

توماس زن را یک موجود انحرافی و ضعیف و وابسته به مرد می داند، وی می گوید: جنس مؤنث در واقع مذکری است که منحرف گردیده و محتملاً زن نتیجه نقصی است در قوه تولیدی مرد و یا عامل خارجی، مثل باد مربوط جنوب؛ توماس به اتکاء آراء ارسطو و عقاید معاصرین خود درباره زیست شناسی، چنین تصور می کرد که زن فقط هیولی منفعل را به اولاد می رساند و حال آنکه عمل مرد، رسانیدن قدرت فعال است؛ زن نتیجه ظفر و غلبه هیولی است بر صورت، در نتیجه زن از لحاظ جثه و عقل و اراده موجودی است ضعیف، ترسو و میل شهوانی زن به مراتب بر مرد تفوق دارد و حال آنکه مرد حکایت تجلی عنصر پایدارتری می باشد؛ زن در همه چیز به مرد احتیاج دارد، لکن مرد فقط از برای تولید نیازمند به زن می باشد مرد جمیع امور را بهتر از زن انجام می دهد، حتی توجه از خانه را؛ زن صلاحیت تصدی هیچگونه شغل مهمی را در دستگاه کلیسا یا مملکت ندارد زن

جزئی است از مرد، واقعاً دنده او است؛ زن باید مرد را مولای طبیعی خود بداند، باید راهنمایی او را قبول کند، انضباط و مؤاخذه‌های وی را گردن نهد، از این طریق است که زن به مقصد اصلی خویش خواهد رسید و به سعادت خود نائل خواهد آمد. (تاریخ تمدن ویل دورانت، کتاب چهارم ترجمه ابرالقاسم ظاهری، ص ۲۵۸).

ابوالعلاء معری

ابوالعلاء معری زن نگرفت و تا آخر عمر مجرد زندگی کرد. عقیده او درباره زن مانند عقیده شوپنهاور می‌باشد با این فرق که ابوالعلاء موضوع زن را از جنبه عقلی بررسی نکرده، بلکه به نقد جنبه اجتماعی آن که در روز لازم و معمول بوده توجه کرده است و با بدبینی عمیق و پهنآوری به آن پرداخته، که ما به چند بیت از دیوان او بسنده می‌کنیم وی می‌گوید:

ولا ترجع بایما سلاماً علی بیضِ آشرن مسلماتٍ

سلام زیبا رویان را حتی با اشاره پاسخ مده.

أولات الظلم جئن بشرّ ظلمٍ و قد واجهننا متظلماتٍ

این زیبایان متظلمانه با مرد روبرو می‌شوند و بدترین فساد را تولید می‌کنند.

فوارش فتنهٔ اعلام غیِّ لِقینک بالأساور معلّاتٍ

زنان دلبران آشوبگر و گمراه‌کننده‌اند و برای دلربایی با زیورهای خود با مردان

روبرو می‌شوند.

و سامّ ما اقتنعن بحسنِ اصلٍ فجئتك بالخضابِ موسّماتٍ

زیبایانی که به زیبایی طبیعی و اصالت قانع نشدند و با خضاب و وسمه در برابر

مرد ظاهر گردیدند. (عقاید فلسفی ابوالعلاء معری ترجمه حسین خدیو جم، ص ۳۷۸).

نظر شاعران و مجموعه پردازان در باره زن

از نظر فلاسفه که بگذریم، نوبت اهل سیاست و شاعران و مجموعه پردازان است که ببینیم آنان درباره زن چه گفته‌اند؛ خواجه نظام الملک می‌گوید: اندر معنی اهل ستر و سرای حرم و حدّ زیر دستان حکم می‌کند که زنان اهل سترند و کامل عقل نباشند و غرض از ایشان گوهر نسل است که بر جای بماند و هر چه از ایشان

اصیلتر بهتر و شایسته‌تر و هر چه مستوره‌تر و پارساتر ستوده‌تر و دلپذیرتر (سیاستنامه تألیف جعفر نمار، ص ۲۱۷). خواجه رشید الدین فضل الله همدانی در نامه‌ای به پسرش خواجه جلال الدین حاکم روم، اینگونه اندرز می‌دهد که با زنان بسیار صحبت مکن که قربت ایشان مخّل وقار و مقلّ اعتبار است، چنانکه مولانا نظامی گوید:

زن گرنه یکی هزار باشد	در عهد کم استوار باشد
زن دوست بود ولی زمانی	چون جز تو نیافت دلستانی
این کار زنان پاک باز است	افسون زنان بد دراز است

(آثار الرزاء تألیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی، ص ۳۱۳)

ناصر خسرو نیز همین معنی را در گفتار خود به نظم کشیده و می‌گوید:

به گفتار زنان هرگز مکن کار	زنان را ناتوانی مرده انگار
زنان چون ناقصان عقل و دینند	چرا مردان ره آنان گزینند
منه بر جان خود بار زر و زن	قدم بر تارک این هر دو بر زن

(مصنّفات افضل الدین محمد مرفی کاشانی، ص ۳۵۵ و ص ۳۵۶)

شیخ محمود شبستری از شعرای اوائل قرن هشتم هجری همان پندار عیبناکی زنان را در عقل و دین تکرار کرده و می‌گوید:

چه کردی فهم ازین دین العجایز	که بر خود جهل می‌داری تو جایز
زنان چون ناقصات عقل و دین‌اند	چرا مردان ره ایشان گزینند
اگر مردی برون آی و نظر کن	هر آنچ آید به پشت زان گذر کن

البته شیخ محمد لاهیجی از حکمای قرن نهم هجری در شرح آن می‌نویسد: چون در حدیث حضرت پیامبر آمده است که: «هنّ ناقصات العقل والدّین» یعنی زنان در عقل و دین نقصان دارند، پس علیکم بدین العجایز مراد همین نباشد که شما در دین تابع عجایز باشید، زیرا که در دین ایشان را ناقص فرموده است بلکه مراد همانست که در انقیاد اوامر و نواهی و عدم تأویل به هوای نفس مثل عجایز باشید و هر چه در عقل شما راست نباشد، خود را در ادراک حقیقت آن قاصر دانید و چون اشارت فرمود که زنان ناقصات دینند و مردان را طریق ایشان در تقلید قبول نمودن

مناسب نیست و همچو ایشان در پس پرده تقلید متواری نباید بود اکنون می فرماید: اگر مردی برون آی و نظر کن هر آنچ آید به پشت زان گذر کن - یعنی اگر مردی و صفت زنان که تواری در کنج تقلید و طبع است، بر تو غالب نیست؛ به جهت سفر عالم معنی و قرب حضرت مولی مهیا شو و از مقام تقلید و طبع و هوای نفس که موجب سکون و فسردهگیست بیرون آی و در راه طلب هر چه از مراتب دنیا و عقبی پیش آید و از حق خواهد که تو را مشغول سازد از همه گذر کن و به هیچ مرتبه و منزلی از منازل توقّف مکن که مجرّدان طریقت و پاک بازان کوی حقیقت فرموده اند که همّت عالی سالک در راه طلب باید که چنان باشد که مراتب و مقامات تمامت کمال بر او عرض کنند، به گوشه چشم نگاه بر آن ننماید و از مطلوب حقیقی باز نماند. (مفاتیح الاعجاز در شرح گلشن راز، ص ۱۴۷ و ص ۱۴۸).

نظامی گنجوی داستان آفریده شدن حوّا از دنده چپ آدم را چنین زنده می کند
زن از پهلوی چپ گویند برخاست نباید هرگز از چپ راستی راست
جامی نیز مانند او گوید:

زن از پهلوی چپ شد آفریده کسی از چپ راستی هرگز ندیده.

(فصص الانبیاء بهد تصحیح فریدون زاده طوسی، ص ۱۷).

و در جای دیگر جامی می گوید: زنان را چون مردان محلّ اعتماد مگردان، زیرا
که زن اگر چه از قبیله معتمدان آید از آن قبیل نیست که معتمدی را شاید.

عقل زن ناقص است و دینش نیز هرگزش کامل اعتماد مکن
گر بد است از وی اعتبار مگیر ورنکو بروی اعتماد مکن

بهارستان چاپ افست از روی نسخه چاپ وین، ص ۱۸.

افضل الدّین محمد مرّقی کاشانی «بابا افضل» از حکما و علما و ادبای عهد
هلاکوخان در اوائل قرن هشتم هجری، با لحنی آکنده از تفاین هشدار می دهد و
می گوید:

گر عمر عزیز خوار خواهی زن کن در دیده اگر غبار خواهی زن کن
مانند اشتران بختی شب و روز در بسینی اگر مهار خواهی زن کن

مردانک شدن را به شتاب آید
 گر مرد رهی امید را جفت مگیر
 یکسو پست نشسته و یک سوزن
 عیسی نتوانست بر افلاک رسید
 فرزندی به سی سال هم آواز نشد
 روزی به سگی گرسنه نانی دادم
 نه همچو زنان رخ به خضاب آرید
 کامید چو زن جامه خواب آرید
 این جمله به هم گذار و بر یک سوزن
 تا داشت ز اسباب جهان یک سوزن
 زن هم به چهل سال دمی ساز نشد
 آن سگ به دو صد سال ز من باز نشد.

دیوان فیض کاشانی، ص ۱۶۶.

سنائی زن را با دریده زبانی و ستیزه گوئی توصیف کرد که از آن قسمت صرف نظر می شود و به دو بیت از او بسنده می گردد وی می گوید:

دل منه با زنان از آنکه زنان
 مرد را کوزه فقع سازند
 تا بود پر ززند بوسه بر آن
 چون تهی شد ز دست بندازند

دیوان سنائی به تصحیح مدرس رضوی، ص ۱۰۶.

البته در میان شعرا کسانی هم بوده اند که با در نظر گرفتن خدمات زنها در خانه آنها را ستائیده اند از آنجمله سعدی می گوید:

زن خوب فرمانبر پارسا
 کند مرد درویش را پادشاه
 چو ستور باشد زن و خو بروی
 به دیدار او در بهشت شوی
 و برخی هم دلیل برتری مرد را بر زن بدون تحقیر نمودن او بیان کرده اند، مولانا جلال الدین محمد بلخی می گوید:

فضل مردان بر زنان ای بوشجاع
 نیست بهر قوت و کسب و ضیاع
 ورنه پیل و شیر را بر آدمی
 فضل بودی بهر قوت ای عمی
 فضل مردان بر زن ای عالی پرست
 زان بود که مرد پایان بین تر است
 مرد کاندر عاقبت بینی عم است
 او از اهل عاقبت چون زن کمست

موقعیت زن از نظر روانشناسان

فلاسفه و شعرا به طور صریح و آشکار زن را در مرتبه نازلی دانسته اند اما روانشناسان به حکم روش کاری خود او را از نظر رفتاری و پنداری مورد بحث و

بررسی قرار داده و موقعیت او را نسبت به مرد و خانه و زندگی بیان نموده‌اند. دقیق‌ترین مطالعه تجربی که در باره تفاوت میان زن و مرد شده است، مطالعه ترمَن و میلز است، از راه این مطالعه که براساس آزمایش صدها تن از جمله شاگردان مدارس ابتدائی متوسطه و دانشجویان دانشگاه و بزرگسالان دیگر که دست چین نشده بودند و نیز اعضای گروه‌های شغلی گوناگون و ورزشکاران و جوانان بزه‌کار و متمایل به جنس خود صورت گرفت، این دانشمندان علامتی بنام علامت مردی و زنی برقرار کردند، مطالعات مربوط به ۱ آزمون تداعی کلمات، ۲ آزمون معلومات، ۳ آزمون واکنش‌های هیجانی و قضاوت اخلاقی، ۴ آزمون رغبت‌ها، ۵ آزمون عقاید، ۶ آزمون درون‌گرایی و برون‌گرایی می‌باشد. نتایج تحقیقات مزبور نشان داد که در مهمترین گروه‌های مورد تحقیق مردان به عملیات برجسته و حادثه‌آفرین و فعالیت در هوای آزاد و کارهایی که مستلزم کوشش بدنی است و نیز به ماشینها و ابزارها و علم و پدیده‌های طبیعی و اختراعات علاقه خاصی دارند، همچنین عموماً به دار و دسته و تجارت علاقمندند؛ زنان بیشتر بکارهای خانه و اشیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می‌دهند و نیز بیشتر مشاغلی را می‌پسندند که نیازی به جابجا شدن در آنها نباشد و یا کارهایی را دوست می‌دارند که در آنها باید مواظبت و دلسوزی بسیار بخرج دهند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا. (روانشناسی اجتماعی تألیف انرکلاین برکشاج، ص ۲۹۴)

روانشناسان در رابطه با مسئله مورد بحث و امثال آن مشکل می‌توانند به داوری بنشینند و اظهار نظر کنند، برای اینکه منشأ نظر و تحقیق روانشناسان دو چیز است. یکی استقراء و مشاهده رفتار افراد و گروه‌هاست و دیگر حکایت نفس و بیان حالات خود که آنرا به دو بخش روانشناسی تجربی و ذهنی تقسیم می‌کنند. در مورد روانشناسی تجربی محقق به یک روش ثابت و پایدار نمی‌تواند دست بیاید، برای اینکه موقعیت زن در میان ملل و قبائل با اختلاف آداب و رسوم متفاوت است، چنانکه خود روانشناسان نیز به این حقیقت اقرار دارند. مارگریت میر

خاطر نشان می‌سازد که در بیشتر جوامع می‌توان فرض کرد که برخی تفاوت‌های روانی میان زن و مرد وجود دارد ولی نوع این تفاوتها بر حسب گروه‌ها مختلف است، چون اطلاعاتی که بتوان از روی آن اعتقاد صحیح پیدا کرد قلیل است هیچ فرهنگی نیست که سعی نکرده باشد به نحوی از انحا امور مسلم سنّ و جنس را بکار نبرد، مثلاً: در قبیله‌ای مانند قبیله فیلیپینی اعتقاد قرار دادی بر این است که هیچ زنی نیست که رازی را نگهدارد، یا مانوها معتقدند که تنها مردها دوست می‌دارند با کودکان بازی کنند؛ خلاصه مطالعه مارگیرینت نشان می‌دهد که روابط میان جنس و مزاج در بسیاری از جوامع ابتدائی حاکی از تفاوت‌های گوناگون میان زن و مرد است که می‌توان آنها را به فرهنگ مربوط دانست. (همان مأخذ، ص ۳۹۲)

موقعیت زن در میان قبائل

عمر رضا کخّاله می‌نویسد: زن در میان بیشتر قبائل قدیم اعتباری نازلتر از مرد داشت و درباره او چنین فکر می‌کردند که او برای اداره خانه و عائله آفریده شده است. پدر حقّ داشت که فرزندان خود را زنده بدارد یا بمیراند؛ دختران را قربانی می‌کردند و دخترکشی رسمی بود که در بلاد عدیده مانند هند و چین و غیره اجرا می‌شد و اگر دختری زنده می‌ماند، به تمام معنی تحت سیطره پدر بود و خلاصه زن در برابر مرد کاملاً خاضع بود و مرد در آن قبائل نسبت به زن آقای مطلق بود چنانکه در میان شعب سامی منحط و پست تلقّی می‌شد (المرأة فی القديم و الحدیث تألیف عمر رضا کخّاله ج ۱، ص ۷۴).

و می‌نویسد: لیاقت و شایستگی شاغل در میان قبائل یکسان نبوده است؛ در مرتبه نخست مردها متصدّی می‌شدند و زنها را نجس می‌دانستند؛ زن در نزد برخی از این قبیله‌ها مانند کالا مورد معامله قرار می‌گرفت در قبیله کارائیب وظیفه زن این بود که پیوسته در خدمت پدر و برادر و شوهر باشد، بسیاری از قبائل هندی در امریکای شمالی رفتارشان با زنان مانند رفتارشان با سگهای آنها بود، در قبیله و

اینکادر افریقای شرقی زن در حکم بازیچه یا متاعی بود که مرد با آن سرگرم می‌شد؛ گفته شده است در استرالیای قدیم مرد مالک مطلق زن بود چنانکه پدر این حق را داشت؛ در نزد هندیهای ساکن ولایات متحده امریکا مرد حق دارد که زن خود را ناسزا گوید و او را تا حد مرگ کتک بزند و هیچکس حق ندارد جلوی او را بگیرد، چنانکه در افریقای جنوب شرقی مرد می‌توانست با دادن تعدادی گوسفند به پدر زن او را از وی بگیرد (همان مأخذ، ص ۹۷).

حقوق زن در بین النهرین

در بین النهرین با آنکه حقوق افراد محترم بود، از تحولاتی که هزار سال پیش یعنی در دوره امپراطوری قدیم در مصر صورت گرفت، در آنجا اثری دیده نمی‌شد. زن گرچه شخصیت حقوقی مستقلی داشت با وجود این مدت‌ها وقت لازم بود تا در موضوع اولویت و حق تقدّم پدر تغییری پدید آید؛ دختر با اجازه پدر شوهر می‌کرد و وسائل عروسی را خانواده او فراهم می‌ساختند و هنگامیکه امضای قباله پدر عروس و خانواده او جهیزی که معمولاً مهمتر از هدیه داماد بود به دختر می‌دادند، هدیه داماد و جهاز، متعلق به زن و غیر قابل انتقال بود و پس از مرگ زن به اولاد او می‌رسید و در صورتی که اولاد نداشت، جهاز بخانواده او و هدیه داماد به داماد مسترد می‌شد در صورتی که زن تا موقع معینی صاحب فرزند نمی‌شد، مرد می‌توانست وی را طلاق گوید و با زن دیگری از خانواده پائین‌تر ازدواج کند؛ تکالیف و وظائف این زن جداگانه تعیین می‌شد، اگر زن بیماری مزمن داشت مرد بدون آنکه او را از خانه بیرون کند، زن دیگری می‌گرفت. زن بیمار در صورتی که مایل بود می‌توانست خانه شوهر را ترک گفته بخانه پدر خود برود، زن اگر مورد بی‌اعتنائی شوهر قرار می‌گرفت می‌توانست با رأی محاکم به خانه خود بازگردد. در صورت طرح دعوی چنانچه دلایل کافی برای اثبات مدّعی خود نداشت، در آب غرق می‌شد. متارکه زن با مرد بدون قید و شرط انجام می‌گرفت، منتهی در این

موارد مرد نفقه‌ای برای زن معین می‌کرد و نگهداری فرزند خود را به او می‌سپرد (تاریخ ملل آسیای غربی تألیف احمد بهمنش، ص ۹۶).

موقعیت زن در آشور قدیم

رسم معمول آشور این بود که اختیار انتخاب همسر برای دختران به دست پدر دختر بود و به محض اینکه نامزدی انجام می‌شد، دختر به خانواده دیگر تعلق می‌گرفت در آشور زنانیکه شوهر آنها می‌مردند، تا آخر در خانه شوهر خود به سر می‌بردند، البته می‌توانستند در خانه پدر خود نیز بمانند. اگر شوهر او به سفری می‌رفت و مخارج وی را نمی‌داد، مجبور بود تا پنجسال در انتظار او باشد در این مدت پسران او و یا پدر شوهر زندگی او را می‌داد و اگر پس از این مدت، شوهر او مراجعت نمی‌کرد، زن حق داشت شوهر دیگری انتخاب کند؛ در صورتی که شوهر او اسیر می‌شد و کسی را برای تأمین مخارج زن خود نداشت، زن پس از دو سال آزاد بود و در این مدت هم دولت مجبور بود مخارج او را بدهد، چنین شوهری در بازگشت حق داشت مجدداً زن خود را حتی اگر شوهر هم داشت، تصاحب کند. فقط اگر زن او از شوهر جدید خود صاحب اولاد شده بود، اطفال به شوهر دوم داده می‌شد، اگر زنی که شوهر او به سفر رفته قبل از خاتمه پنجسال شوهر می‌کرد، در مراجعت شوهر اول خود به او تعلق می‌گرفت و فرزندان وصلت دوم او نیز متعلق به شوهر اول می‌شد؛ اگر زن شوهردار از طبقه آزاد بود مجبور بود در شهر با چادر حرکت کند؛ زنان صیغه نیز در صورتیکه با زن اصلی شوهر از خانه خارج می‌شدند چادر به سر می‌کردند؛ زنان روسپی حق استفاده از چادر نداشتند و اگر احیاناً بچنین عملی مبادرت می‌کردند با پنجاه ضربه شلاق تنبیه می‌شدند و با قیر و زفت به سر آنها می‌ریختند. خدمتکاران نیز در شهر بدون چادر بودند، زن شوهردار حق انجام هیچ نوع معاملات بازرگانی نداشت، مگر آنکه یکی از افراد ذکور خانواده کمک و شریک او گردد در غیر اینصورت شدیدترین مجازاتها همچنانکه در مورد اعمال منافی عفت معمول بود مانند اعدام و قطع یکی از اعضاء درباره او اجرا می‌شد.

در صورتیکه سقط جنین با رضایت زن انجام می‌گرفت با میخکوب شدن یا محرومیت از مقبره تنبیه می‌شد (همان مأخذ، ص ۱۳۴).

موقعیت زن در میان هاتیها

در میان ملت هاتی، زناشوئی از راه خرید یا به وسیله ربودن انجام می‌شد؛ دختر هنگام زناشوئی از پدر خود جهیزیه‌ای می‌گرفت، چنانکه در آشور نیز معمول بود زن می‌توانست در خانه پدر خود بماند یا به خانه شوهر برود و شوهر قبل از عروسی مبلغی به عروس یا به خانواده او می‌داد؛ خانواده دختر می‌توانست عروسی را فسخ کند منتهی در این مورد مجبور بود دو برابر مبلغی را که دریافت داشته، مسترد دارد. در قوانین هیتی ربودن دختران برای وصلت با آنها مجاز بود، ولی اگر زن آزادی به این ترتیب با افراد پائین وصلت می‌کرد، به سه سال بردگی محکوم می‌شد. اگر شوهر می‌مرد برادر یا پدر وی موظف بودند زن او را بگیرند؛ این عمل در آشور و اسرائیل نیز رسم بود اگر یک مرد آزاد و یک کنیز برده به وسیله طلاق از یکدیگر جدا می‌شدند دارائی خانه بین آنها تقسیم می‌شد و اطفال به مرد تعلق می‌گرفت و زن حقیقتاً فقط یکی از اطفال را نزد خود نگاهدارد؛ البته قوانین هیتی چنین پیش‌قوانین را در مورد اشخاص آزاد نیز پیش‌بینی کرده بود، منتهی در الواحی که فعلاً در دست است، در این باره چیزی دیده نمی‌شود. (همان، ص ۱۷۸).

موقعیت زن در میان یونانیان

گوستا و لوبون فرانسوی می‌گویند: یونانیان عموماً زن را موجودی پست می‌دانسته که تنها برای ادامه نسل و کارهای خانه به درد می‌خورد و اگر زنی بیچه ناقص و بی‌قواره می‌زائید زن را می‌کشتند. مسیو تروپلنگ می‌نویسد: «زن بیچاره که در اسپارت فرزند نیرومند و شایسته برای جنگ نمی‌زائید او را می‌کشتند» و نیز می‌نویسد «اگر زنی ولود بود و بسیار فرزند می‌آورد مردان دیگری آن را به عنوان عاریه از شوهرش می‌گرفتند، تا از آنها نیز برای وطن فرزند بزاید و تازه در زمان تمدن

یونانیان نیز جز یک مشت زنان هوسران که اندکی آزادی پیدا کردند، دیگران بهره از آزادی نداشتند؛ تمام قانون گذاران قدیم نیز مانند همین رفتار خشونت آمیز را نسبت به زن معمول داشته‌اند از آنجمله قانون هندیها می‌گوید: قضا و قدر حتمی طوفان، مرگ، جهنم، زهر کشنده، افعی، مار گزنده و آتش سوزان هیچکدام از زن بدتر نیست؛ نظریه توریه نیز نسبت به زن بهتر از نظریه هندیها نیست.

از آنجمله در سفر جامعه می‌گوید: زن تلختر از مرگ است و نیز می‌گوید: مردی که نزد خدا صالح و شایسته باشد کسی است که زن نداشته باشد؛ میان هزار مرد یک مرد شایسته پیدا می‌شود، ولی میان تمام زنان عالم، یک زن هم یافت نمی‌شود. تمام قوانین هندو یونان و روم و هم چنین قوانین فعلی زن را در زمره کنیزان و کودکان محسوب داشته‌اند از آنجمله در قانون منو می‌گوید: زن در کوچکی مطیع پدر و در جوانی مطیع شوهر و در بیوه‌گی مطیع پسران و اگر پسری نداشته باشد، مطیع خویشان باید باشد، یعنی نمی‌شود اختیارش را به خودش واگذار کرد و قوانین روم و یونان نیز نظیر این را می‌گویند. قانونگذار بزرگ هندوستان که پیش از دو هزار سال قبل از پیامبر اسلام آمده می‌گوید: برای اثبات خیانت و زنا، زن همین قدر کافی است که با یک مرد بیگانه به اندازه پختن یک تخم مرغ خلوت کند. (تاریخ تمدن اسلام و عرب تألیف گوستاو لوبون، ص ۵۱۰)

موقعیت زن در میان ملل اروپا

موقعیت زن در میان ملل اروپا قبل از رنسانس و انقلاب با بعد از آن کاملاً متفاوت بوده است که در این نگرش و بررسی بدان اشاره خواهد شد؛ آلمانها معتقد بودند که زن به تنهایی سرچشمه شرّ و فساد می‌باشد و لذا روابط و وصلت‌هایی که برای مرد زیان بار بود معتبر نمی‌دانستند، برای اینکه آن را منافی حقّ مرد و خلاف اخلاق و آداب می‌دانستند و متقابلاً اگر زن زنا می‌کرد مرد حقّ داشت او را از محلّ اخراج نموده و او را برهنه با کوتاه نمودن موها از ده بیرون نماید. در انگلیس زن

شوهر کرده حقوقی نداشت و حقّ قرار داد و امضائی را نداشت و تمام اموال منقول و آنچه را که از راه کسب و معامله بدست می‌آورد سهم مرد بود و فقط اموال غیر منقول را غالباً حقّ فروش داشت دلیل آنها بر اینکه زن باید اطاعت مطلق از شوهر نماید و مطیع او باشد، این بوده است که می‌گفتند نیرو و قوّت از آن مرد است از این جهت باید او را تکریم و احترام نمود، برای اینکه زندگی محطّ جنگ و جلال است و جنس لطیف قادر بمقاتله با کزو فرّ نیست، از این جهت به تبع ضعف و ناتوانی او حقوق او نیز سلب می‌گردد و لذا اوائل قرون وسطی عصر تفصیل ذکور بر اناث و تمییز آنها گردید. (المرأه فی الفدیم و الحدیث تالیف عمر رضا کخّاله، ج ۲، ص ۱۱)

نهضت زنانگی

پس از اختناق شدید و مرد سالاری قوی، حامیان حقوق زن در اروپا تصمیم گرفتند آن تمایز سهمگین را از میان بردارند؛ اولین کشورهایی که در این زمینه برپا خاستند کشورهای اسپانیا فرانسه و انگلیس بود. در قرن هفدهم شعار طرفداران آزادی زن این بود که زنها باید به تحصیل علم و آموزش بپردازند تا آمار دانشمندان و ادبا و صاحبان فنون آنان مانند مردان فراوان شدند و از این راه مقام و منزلت زن ترفیع یافته و به حقوق نائل شوند، خلاصه سخن آنها این بود که می‌گفتند: خداوند جنس زن و مرد را یکسان آفریده، پس فرقی با یکدیگر ندارند بلکه باید هر دو در مسابقه مزایا شرکت داده شوند تا هر کس گوی سبقت را ربود، امتیاز از آن او باشد و برای اثبات نظریه خود در فرانسه و انگلیس و آلمان جلساتی تشکیل داده و خواهان حقوق برابری زنها با مردها شدند؛ اما مخالفین آنها که معتقد بودند زن از نظر هوی و هوس متغیّر و ثابت نیست، می‌گفتند: زنها از مردها خوشوقت تر هستند و همان احترامی که به زن گذاشته می‌شود و دارای حجاب و پوشش است همان برای او کفایت می‌کند و بیش از آن را لازم ندارد. از جمله مخالفین آزادی زن در قرن ۱۸ مونتسکیو - روسو - مولیسیر - دیدرو و آگوست کنت بودند؛ این تعارض و تهاافت

همچنان ادامه داشت، تا اینکه امریکا به استقلال دست یافت و فرانسه انقلاب نمود که خود کمکی به زنهای آزادی خواه و خواستار برابری، کرد (همان مأخذ، ص ۲۰). اما هنگامیکه ناپلئون بناپارت رئیس جمهور فرانسه شد، ندای آزادی خواهی زن را در تمام فرانسه خاموش کرد و دلیل او این بود که زن باید در کنج خانه بنشیند و حافظ اموال مرد باشد و فرزند تربیت کند، لکن شیوه ناپلئون دوام نیافت و طرفداران نهضت نسوانی بویژه در باره تعلیم و تربیت عالمگیر شد (همان، ص ۲۲).

نهضت و رنسانس نسائی در اروپا

قرن هیجدهم را که می توان قرن نهضت و بیداری زنها نامید، علی رغم محدودیت و انحطاطی که در گذشته تحمل می شدند، وارد مرحله جدیدی از حریت و آزادی شدند و در علوم و فنون اجازه یافته و وارد شدند، در اواخر قرن هیجدهم که از علم و دانش بهره ای برده بودند، در قرن نوزدهم بر حرص آنها در تحصیل علم و دانش و فنون و صنعت و هنر افزوده شد و مرحله تئوری و آموزشی را پشت سر گذاشته و در قرن بیستم وارد مرحله عمل شده و بسیاری از حقوق را که مطالعه می کردند به دست آوردند. در سوئد در جلسات شهرداری شرکت می کردند و در انگلیس از اعضاء مجلس بلدی به حساب آمدند و حق انتخاب پیدا کردند و در ولایات متحده امریکائی تمام درهای مشاغل عامه به طور مساوات به روی زنها باز شد و در استرالیا و زلاند نو زنها بدون منازعه در تمام حقوق شرکت داشتند؛ خلاصه در بیشتر کشورهای اروپائی به مساوات حقوق سیاسی زنها اعتراف شد و در همان وقت به مساوات حقوق اقتصادی و اداری نیز اقرار گردید؛ در فرانسه و بیرون آن بسیاری از مشاغل را زنها به راحتی اداره می کردند مانند: دگه های آهن فروشی و پست و برق؛ در امریکا و استرلیا و کشورهای شمالی حقوق مساوات اقتصادی حکم فرما بود (همان، ج ۲، ص ۴۰۳۰). مساوات به گونه ای حکم فرما شد که به زندگی خانوادگی آسیب وارد شد و اطاعت زوجه از زوج نسخ گردید و هزاران زن

آمریکائی و اروپائی مخصوصاً اروپای شمالی، با مردها در تمام ابعاد در حال مسابقه هستند تا جائیکه بیم آن می‌رود که در آینده امپراتوری نسائی اعلان شود، با اینکه معلوم است که زنها با توجه به وضع جسمی و روحی به آرمان و آرزوی خود نخواهند رسید، فقط تمدن و فرهنگ انسانی خراب خواهد شد (همان، ص ۳۲).

نهضت زن در فرانسه

زن در فرانسه تحت سلطه مرد بود و مرد می‌توانست او را بکشد یا زنده بدارد و هر وقت خواست او را طلاق بدهد؛ دختران فرانسوی در قرن ۱۶ و ۱۷ اسیر بودند تا اینکه انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ م به وقوع پیوست، قبل از انقلاب زن حق ارث نداشت، تنها هنگامیکه شوهر می‌کرد حق مهر داشت آنهم غالباً به وسیله پسر بزرگ «غصب می‌گردید و زن ناچار بود که به دیر پناهنده شود و راهبه و تارک دنیا گردد» (همان، ص ۵۲).

موقعیت زن در میان چینها

موقعیت جنس اناث در میان مردم چین وضع بهتری از سایر ملل نداشته؛ زیرا در چین رسم بوده که وقتی دختر متولد می‌شد او را به علامت ذلت و خضوع بر روی زمین می‌خوابانیدند و به او شیر می‌خورانیدند، همانطور روی زمین بازی می‌کرد و خود تعلیمی بود بر اینکه وی در آینده بار سنگین زندگی را باید به دوش بکشد. در آداب و رسوم چینی آمده است که زن و مرد نباید در مجلس با یکدیگر گرد همائی داشته باشند؛ نباید در یک مرکب سوار شوند و نباید از وسائل تزئینی واحدی با یکدیگر استفاده نمایند، برای اینکه مبادا دست آنها با یکدیگر تماس حاصل کند و اگر زنی خواست چیزی را به مردی بدهد باید آنرا در سبدهی بگذارد تا آن مرد بیگانه آنرا بردارد؛ متقابلاً مرد نیز همین عمل را با زن انجام می‌داد. زندگی زن را به سه دوره تقسیم کرده بودند که آنها را اطوار سه گانه طاعات می‌نامیدند: دور اول دوران

جوانی است که دختر باید مطیع پدر و برادر باشد دور دوم دوران ازدواج و همسری است که باید مطیع شوهر باشد، دور سوم دوران بیوگی و از دست دادن شوهر است که باید از پسر خود اطاعت نماید. در دوران اول تا پانزده سالگی باید موهای خود را کوتاه نماید و هنگامیکه به بیست سالگی رسید باید شوهر کند و این پدر است که به وسیله سمسار برای او شوهر انتخاب می‌کند. زنیکه شوهر می‌کرد او را هو می‌نامیدند و معنای این حکم تواضع و فروتنی بود یعنی فروتنی در برابر شوهر تا اینکه اولین کتابیکه راجع به زن به وسیله زنی در قرن اول میلادی تألیف شد و نام آنرا «نصائح النساء» پند نامه زنها گذارد، در این کتاب آمده است برای زنها خضوع و فروتنی کنید و دیگران را بر خود مقدم بدارید به آنچه به دست می‌آورد فخر مکنید و از کوتاهی خود نیز عذر نخواهید، اهانت را تحمل کنید اما در مقابل ناسزا و سرزنش خشم نمائید، پیوسته مانند آدم ترسناک و مضطرب باشید. بر زن واجب است که از شوهر خود تبعیت نماید و سایه وار دنباله رو او باشد برای بانوان چهار مسلک است که باید در آن مشی نمایند: اول سلوک و شیوه زندگی، دوم گفتار؛ سوم دیدگاه و نظر و چهارم احکام و واجبات. در قرن ششم میلادی یکی از علماء چین کتابی نوشت به نام توصیه به خانواده‌ها، در آنجا گفته زن باید هم خود را صرف پختن غذا و تهیه لباس اداره منزل نماید و حق حکومت و اداره سیاسی خانواده را نخواهد داشت و اگر مهارتی و اطلاعاتی راجع به گذشته و حال دارد برای کمک به شوی خود آنرا در اختیار او بگذارد. (همان، ج ۱، ص ۱۵۲).

زن در حقوق جزای چین

در آئین جزائی چین زن با مرد فرق دارد؛ فی المثل مقرر داشته است که زنی که شوهر خود را اذیت نماید مجازات خواهد شد، اما اگر مردی زن خود را آزار دهد و اذیت نماید مجازاتی برای آن تعیین نشده است. در آئین چین زن ملک پدر و برادر محسوب می‌شد و بدون مشورت با او، وی را شوهر می‌دادند و اسم شوهر او را نیز

نمی‌بردند. ثروتمندان چینی زنان خود را در خانه ویژه‌ای سکونت می‌دادند و با اذن شوهران به وسیله کالسکه در بسته از منزل خارج می‌شدند، اما زنهای فقرا به آشکارا بیرون می‌شدند و به کارهای سخت می‌پرداختند؛ عقد ازدواج در نزد آنها دائمی بود و دیگر فسخ نمی‌گردید؛ عقد ازدواج قبل از سنّ بلوغ بسته می‌شد و دیگر، زنی که ازدواج کرده بود اگر شوهر او می‌مرد حقّ شوهر کردن را نداشت (همان، ج ۱، ص ۱۶۰).

نهیضت زنان چینی

پس از آن دوران تاریک و سیاه و ذلت باری که بر جنس اناث چینی گذشت در اوائل قرن بیستم ۱۹۲۲ م با ارتباطی که میان فرهنگ زنان شرق نزدیک و ژاپن به وجود آمد، میلیونها نفر از زنان چینی که از استعداد بالائی برخوردار بودند به پا خواستند به سرعت لیاقتهای خود را از سایر زنان پیشرفته غرب به ظهور و بروز رسانند که به اعتراف لادی بلیک انگلیسی مدیریت زن بر اولاد و فرزندان خود به مراتب بالاتر از اشراف و مدیریت زن اروپائی است. پس از نهیضت، قانون مدنی چین تغییر کرد به گونه‌ای که هرگاه شوهر می‌مرد زن رئیس خانه و همه کاره آن می‌شد و کسی در برابر او عرض اندام نمی‌کرد و اگر شوهر شغلی داشت که نیاز به کمک داشت زن با بهره‌بری از کلیّه حقوق و امتیازات آن، مانند شوهر خود لباس مرد به تن می‌کرد و مانند او کار انجام می‌داد. در سال ۱۹۲۲ که آغاز نهیضت زنان چینی به حساب می‌آید، پانصد نفر از زنان چینی نامه‌ای مبنی بر احیاء حقوق زنان تقدیم پارلمان چین نمودند؛ در این نامه طی شش بند درخواستهایی به قرار زیر شد: اول آنکه مدارس برای تعلیم و تربیت زنان و بانوان تأسیس گردد، دوّم آنکه حقوق خانوادگی تغییر یابد و شامل زنها نیز بگردد و زنها نیز مانند مردان از کلیّه حقوق دستوری مدنی برخوردار باشند، سوّم تصویب قانون مساوات میان زن و مرد و تعمیم آن از حیث مالکیت و وراثت، چهارم ایجاد نظام خانواده که مشتمل حقوقی باشد برای زن، همانگونه که برای مرد مشتمل است، پنجم جلوگیری از ظلم و ستم

و است شمار از زنها و ایجاد نظام هماهنگ برای زنها در دوران اشتغال که اجرت زنها به اندازه اجرت مردان باشد، ششم تأسیس و تصویب قانون حمایت از خانواده به گونه‌ای که زن شاغل در دوران وضع حمل اجرت و مزد عمل خود را به طور کامل دریافت نماید (همان، ج ۱، ص ۱۶۰).

موقعیت زن در بلاد تبت

در بلاد تبت رسم بر زن سالاری بوده است و اداره خانه و بیرون آن به عهده زن می‌باشد و در برابر اراده او اراده دیگری وجود نداشت. دختران شوهر را خود از میان جوانها انتخاب می‌کردند. اگر پسری منظور او بود وی را از مادر او نه از پدر خواستگاری می‌کرد و او را زوج خود قرار می‌داد و او را وادار می‌کرد که برای آن دختر قسم بخورد که خالصانه مطیع خواهد بود. زن تبتی مجاز بود که به بیش از یک مرد ازدواج نماید چه بسا در یک خانه چهارالی پنج مرد با یک زن به سر می‌بردند و اگر مردی به زن خود خیانت می‌کرد او را با شدیدترین مجازات کیفر می‌نمودند و هیچ یک از شوهرها حق نداشت که مراقب رفتار زن با دیگر مردان باشد؛ زیرا قوانین مدنی و دینی تبت تنها این حق را به زنها داده بود و نه به مردان.^(۱)

موقعیت زن در ژاپن

در ژاپن زن در سه موقعیت قرار داشت: نخست در دوران قبل از ازدواج که فرمان‌بر والدین بود، دوم دوران بعد از ازدواج که مطیع شوهر و بزرگان خانواده شوهری بود و سوم دوران بیوگی و بعد از مرگ شوهر که مطیع فرزند خود بود. جمیل بیهم می‌گوید: ژاپن مانند ملتهای بزرگ قدیم، زن را جزء کالاهای دنیوی حساب می‌کرد که مرد هرگونه که خواست در آن تصرف نماید و شریعت ژاپن به مرد اجازه می‌داد که زن و دختر خود را بفروشد یا اجاره بدهد و خلاصه زن تحت

سلطه و سیطره پدر و شوهر بود و وظیفه داشت که پیوسته در خدمت شوهر خود باشد و او را نیازارد و در هنگام حرکت می‌بایستی پشت سر شوهر حرکت کند و حق نداشت در کنار او حرکت کند و اگر زن می‌مرد شوهر نباید او را تشییع نماید و فقط فرزندان و بستگان او را تشییع می‌کردند در مسئله طلاق تنها مرد حق داشت؛ تا اینکه در سال ۱۸۷۳ شریعت ژاپن تشریح نمود که قانون طلاق میان زن و مرد مساوی باشد و از این تاریخ به بعد تحوّل در زندگی زنان ژاپن به وجود آمد اما رأی عمومی ژاپن بر این بود که زن باید بیشترین احترام و انصاف را نسبت بشوهر داشته باشد؛ برای اینکه رابطه زوجیت رابطه مقدّسی است، به ویژه در رابطه با اولاد که باید محفوظ بماند. (همان، نقل از کتاب المرأة فی التاريخ و الشرايع، ص ۱۷۰)

موقعیت زن در امپراطوری ساسانی

در امپراطوری ساسانی بنا بر قوانین متداول، از قدیم زن شخصیت حقوقی نداشت؛ یعنی زن، شخص فرض نمی‌شد بلکه شیء پنداشته می‌گردید؛ به عبارت دیگر وی به عنوان شخصی که صاحب حقی باشد، به شمار نمی‌رفت بلکه چیزی که می‌توانست از آن کسی و حق کسی شناخته شود به حساب می‌آمد وی از هر لحاظ در تحت سرپرستی و قیمومت رئیس خانوار که «کتک ختای» (کدخدا) نامیده می‌شد، قرار داشت؛ تمام هدایائی که احیاناً به زن و کودکان داده می‌شد و یا آنچه که آنها بر اثر کار و غیر آن تحصیل می‌کردند، عیناً مانند درآمدهای اکتسابی بردگان همه متعلق به این رئیس خانواده بود (زن در حقوق ساسانی تألیف پرفسور کریستیان بارتلمبه ترجمه صاحب الزمانی، ص ۱۳).

نتیجه:

با نگرش که در انظار فلاسفه و شعرا و ادبا با روانشناسان و قبائل و ملل داشتیم چنین وانمود می‌شود که اصولاً نظرها درباره زن از دیر زمان نا مساعد و بدبینانه

بوده است.

سؤالی که در این رابطه مطرح است آنست که این بدبینی و بدگویی نشأت گرفته از یک حقیقت است، یعنی آیا جنس اناث ذاتاً از آنچه گفته شده است برخوردار است؟ یا اینکه اتهام و افترا است و احیاناً به عوامل اجتماعی مربوط می‌شود؟

قاسم امین مصری سبب اصلی انحطاط و از قلم افتادگی زن را در جامعه، انحطاط اجتماعی و توحش ملی دانسته است او می‌گوید: تاریخ آگاهی می‌دهد که انحطاط زن با انحطاط و توحش جامعه مربوط است و ترقی زن با پیشرفت و تمدن آنها پیوسته و همیشه لازم ملزوم یکدیگر بوده‌اند. در روم و یونان زن محکوم به اطاعت از پدر یا شوهر و بعد مطیع فرزند بزرگ بود؛ رئیس خانواده مالک تن و جان او بود، می‌توانست وی را بفروشد یا هدیه بدهد و اگر خواست مقتول سازد؛ مرد عرب با قید شرعی از زن تمتع می‌برد و هر چه می‌خواست زن نگاه می‌داشت، هنوز این عادت در قبائل وحشی امریکا و افریقا باقی است. گروهی از ملل آسیائی عقیده دارند زن روح ابدی ندارد و نباید پس از شوهر زنده بماند. در هند پیروان مذهب برهما وقتی شوهر می‌مرد جثه او را می‌سوزانند؛ زن نیز بایست خود را با او بسوزاند. در قرن گذشته دو نفر از بزرگان مارافا مردند یکی هفده و دیگری سیزده زن داشت، همگی خود را با جثه شوهر سوزاندند جز یک نفر که باردار بود منتظر شد و بعد از وضع حمل در پی آنها رفت. پاره‌ای از آنها برای پذیرائی از مهمان مانند فرش و ظرف، بانوی خود را تسلیم او می‌کنند که با او همخوابگی کند، این اوضاع در مللی که مقررات قومی ندارند دیده می‌شود. آنها آنچه دارند مربوط به خانواده است و قدرت قبیله نیز یگانه قانونی است که می‌شناسند، هنوز در ممالکی که تنها قوه حکمفرما است اوضاع همین‌گونه است ولی در ممالکی که در تمدن بدرجاتی عالی رسیده‌اند روحیات زن اندک اندک اصلاح شد؛ زن امریکائی پیش آهنگ آنهاست، زن انگلیسی در پی او قرار گرفته، بعد آلمانی، فرانسوی، اتریشی، ایتالیائی و روسی، آنها دانسته‌اند که شایسته استقلال‌اند، می‌کوشند تا وسائل وصول به آن را

فراهم سازند، فهمیده‌اند که خدایتعالی آنان را آزاد آفریده و از نوع انسان هستند کوشش می‌کنند به آزادی رسیده از حقوق انسان بهره‌گیرند. (زن و آزادی ترجمه تحریر المرثه تألیف قاسم امینی مصری، ص ۲۱)

برخی هم سبب بدگوئی و بدبینی فلاسفه و شعرا را درباره زن‌ها نتیجه اذیت و آزاری دانسته‌اند که از مادر یا زن پدر دیده‌اند؛ چنانکه شوپنهاور از جمله آنهایی است که با مادر خود بر سر ازدواج مجدد مادر با وی به نزاع برخاست و این نزاع با مادر موجب گردید که او فلسفه خود را با عقاید نیمه حقیقی در باره زنان توسعه دهد و اظهار بدارد که: زندگی بدون زنان هم راحت است و هم بهتر و لذا از مادر که جدا شد زن هم نگرفت و تا آخر عمر تنها زندگی کرد (تاریخ فلسفه ویل دورانت، ص ۲۵۵). و احتمالاً ابوالعلاء و امثال او که علیه زن داد سخن داده‌اند از همین طرز فکر برخوردار بوده‌اند زیرا ابوالعلاء زن نگرفت و با هیچ زنی حشر و نشر نداشت بویژه که نابینا هم بود و اگر از نوح و لوط هم نظر خواهی می‌شد با توجه به اذیت و آزاری که از ناحیه زنان خود دیدند نظر مساعدی نشان نمی‌دادند بنابر این نظرات منفی اقشار مختلف مردان در باره زن‌ها ناشی از علل متفاوت اجتماعی است که مردها بخاطر برخورد ناخوشایندی که از زن‌ها دیده‌اند مبنای عقیده و رفتار خود درباره زن قرار داده‌اند. چنانکه زن‌ها نیز نظر مساعدی درباره مردها ندارند و آنها را متهم بظلم و زورگوئی و حق‌کشی می‌کنند و خود را برابر مرد و احیاناً برتر هم می‌دانند از آنجمله بی بی دختر محمد باقر حنان سرکرده سواره استرآبادی رساله‌ای دارد بنام معایب الرجال که آنها در رد کتاب تأدیب النساء نوشته، در آن گفته است «نه هر مردی از هر زنی فزونتر است نه هر زنی از هر مردی فروتر، مریم و زهرا و آسیه و خدیجه کبری از زنانند و فرعون و هامان و شمردستان از مردان هستند» (سیمای زن در فرهنگ ایران تألیف جلال ستاری، ص ۱۱۴). شبیه سخن بی بی را لاله خاتون همسر آباقا و کیخاتو گفته است: من آن زنم که همه کار من نکو کاریست به زیر مقنعه من بسی کله داریست به هر که مقنعه‌ای بخشم از سرم گوید چه جای مقنعه؟ تاج هزار دیناریست

درون پرده عصمت که جایگاه منست مسافران صبا را گذر به دشواریست
جمال سایه خود را دریغ می دارم ز آفتاب که آن شهرگرد و بازاریست
اگر چه بر همه عالم مرا خداوندیست ولی به نزد خدا پیشه‌ام پرستاریست
(همان، ص ۱۱۴)

با این تقابل نتیجه می‌گیریم که اظهارات بدبینانه مردان و زنان درباره یکدیگر از حب و بغض شخصی ناشی می‌شود و جنگی است که از آدم و حوا میان دو جنس اناث و ذکور بوده است و نزاعی صنفی است که هر کدام از دید منافع و توقعات خویش در باره جنس مخالف سخن گفته است.

منابع:

- ۱- ابوالعلاء معری، عقاید فلسفی و دیوان ابوالعلاء ترجمه حسین خدیو جم تهران انتشارات مروارید، ۱۳۴۲.
- ۲- المرأة فی القديم و الحدیث، عمر رضا کخّاله دمشق، ۱۳۹۹ هـ.
- ۳- احمد بهمنش، تاریخ ملل قدیم آسیای غربی انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- ۴- افضل الدین محمد مرقی کاشانی، مصنفات به تصحیح مجتبی مینوی - بحیی مهدوی تهران ۱۳۶۶.
- ۵- بهارستان، چاپ افست تهران ۱۳۴۸ از روی نسخه چاپ وین
- ۶- به تصحیح مدرس رضوی، حدیقه الحقیقه و شریقه الطریقه تهران، ۱۳۵۹.
- ۷- به تصحیح مصطفی فیض کاشانی، دیوان کاشانی بی تاریخ.
- ۸- پرفسور کریستال بار تلمبه، زن در حقوق ساسانی ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی تهران ۱۳۳۷.
- ۹- تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون فرانسوی ترجمه سید هاشم حسینی چاپخانه اسلامیّه تهران، ۱۳۴۷.
- ۱۰- تنکابنی، قصص الانبیا به تصحیح فریدون تقی زاده تهران ۱۳۶۲.
- ۱۱- جلال ستّاری، سیمای زن در فرهنگ ایران نشر مرکز تهران ۱۳۷۵.
- ۱۲- دکتر اتو کلاین برک روانشناس اجتماعی ترجمه دکتر علی محمد کاردان شرکت نشر اندیشه تهران ۱۳۴۲.
- ۱۳- سنّتی، دیوان به تصحیح مدرّس رضوی تهران ۱۳۵۴.
- ۱۴- سیاستنامه به کوشش جعفر شعار تهران ۱۳۵۸.
- ۱۵- سیف الدین حاجی بن نظام عقلی، تصحیح جلال الدین حسینی آرموئی تهران ۱۳۶۶ آثار الوزراء
- ۱۶- شیخ محمد بلاهیبی، مفاتیح الاعجاز در شرح گلشن راز از انتشارات کتابفروشی محمودی تهران بی تاریخ.
- ۱۷- عمر رضا کخّاله، المرأة فی القديم و الحدیث دمشق ۱۳۹۹ هـ.
- ۱۸- قاسم امین مصری، تحریر المرثه ترجمه علی مهذب زن و آزادی چاپخانه مرکز تهران ۱۳۳۱.
- ۱۹- ویلی دورانت، تاریخ تمدن ترجمه ابوالقاسم طاهری
- ۲۰- ویلی دورانت، تاریخ فلسفه ترجمه عباس زریابی خوئی چاپ تابان انهران ۱۳۳۵.
- ۲۱- ویلی دورانت تاریخ فلسفه ترجمه عباس زریابی خوئی چاپ تابا تهران، ۱۳۳۵.